

بِسْمِ اللَّهِ التَّوَر

الميزان خوانی جلسه اول

- بحث ثابتات

- الميزان خوانی

- روش قرآن به قرآن علامه

- روش تفسیری قرآن به قرآن

- بحث روایی

- سیاق

- شیوه ترتیبی و موضوعی

- جری و تطبیق

با قرائت فاتحه ای نثار روح علامه عزیزمون شروع بکنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

الحمد لله الذي انزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا، و الصلوة على من جعله شاهدا و مبشرا و نذيرا، و داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا و على آله الذين اذهب عنهم الرجس، و طهرهم تطهيرا اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خیلی خدا را شکر می‌کنم که این توفیق را به بنده داد در خدمت عزیزان باشم در محضر قرآن و تفسیر المیزان. یک تفسیر گرانقدری که جزء باقیات صالحات علامه بزرگوارمون هست. من بنا دارم که یکی دو جلسه اول را به شکل کلی بپردازم به معرفی و روش شناسی. ان شاء الله از جلسه آینده ما وارد سور میشیم. سور حوامیم از سوره غافر شروع خواهیم کرد و مدلهایی را ارائه می‌دیم در تفسیر سوره با کمک خود المیزان. ان شاء الله که مورد استفاده قرار بگیره و مقبول واقع بشه.

ثابتات

توی بحث اول قبل از اینکه وارد المیزان بشیم ما با یه چیزی به نام ثابتات شروع بکنیم.

ما چند نوع ثابت داریم.

یک ثابت مطلق داریم و یک ثابت نسبی.

ثابت مطلق

خداوند

ثابت مطلق خود خداوند احد واحد هست. که ما می‌گیم که خود خداوند در هیچ زمینه‌ای در هیچ صفتی در هیچ زمانی قابل تغییر نیست، ما می‌گیم ثابت مطلق.

خب اگر جامعه‌ای این ثابت مطلقش را از دست بده یا بهش کم توجه بشه و این ثابت مطلق در جامعه کم‌رنگ بشه قطعاً این جامعه دچار هلاکت میشه.

ثابت نسبی

حضرات معصومین

یه ثابت هم داریم حالا بهش می‌گیم ثابت نسبی، نسبت به خداوند در واقع. نمونه انسانی‌ش که همون معصومین علیهم‌السلام هستند. حضرات معصومین، که از انبیا شروع میشن تا به ائمه علیهم‌السلام. توی همه زمانها این ثابت نسبی هم غیرقابل تغییر هست هم در مقام قدسی شون غیرقابل تغییر هست هم آرمان مطلق هستند که ما نمی‌تونیم غیر اینها را آرمان خودمون قرار بدیم. وقتی می‌گیم ثابته یعنی ما وقتی می‌گردیم می‌بینیم ما غیر از اینها، هیچ آرمان مطلق دیگه‌ای را نمی‌تونیم برای خودمون قرار بدیم. در واقع اینها محدود به عصر و زمان و مکان نیستند. مصلحت یک جامعه ایجاب می‌کند که از این ثابتات تبعیت نکنند و پیروی محض داشته باشند تمام ملت‌هایی که نابود شدند موقعی هست که از ثابتات خودشون روی گردانده بودند.

"وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۖ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ"

سوره یونس آیه‌ی مبارکه ۱۳.

گفتیم که ثابت مطلق خداوند احد. یک وجه داره. هر کی که می‌خواد به مقام توحید برسه باید وجوه مختلف خودش را در ذیل نور واحد توحید به یگانگی بکشونه. یعنی شخصیتش بشه ثابت. وقتی ما به حضرت علی علیه‌السلام می‌گیم مولی‌الموحدین که خود حضرت علی را می‌گیم به عنوان ثابت بشری هست یعنی اینقدر به خود خداوند نزدیک شده که یک وجه پیدا کرده، بهشون می‌گیم مولی‌الموحدین. هر کسی به هر اندازه‌ای که به خدا نزدیک بشه مقامش وحدانی میشه و کثرتهای وجودیش از بین میره و نزدیک میشه به ثابتات.

قیامت

یه مشکل دیگه ای که برای ملتها به وجود میاد، مصائب و انحرافهایی که برای یک ملت به وجود میاد، از فراموشی ثابت دیگری به نام قیامت هست که در واقع جزء قراردادهای خود ثابت مطلق، خداوند هست، اونهایی که از راه خدا در واقع گمراه میشن یا اونهایی که قیامت را فراموش می کنند.

علامه خودشون این سبک را انتخاب می کنند که حتما راجع به معاد توی همه بحث‌هاشون بحث کنند یعنی معاد را، جایگاه معاد را توی بحث‌های خودشون بیانند و نسبت به اون معاد جایگاه انسانی تایید بکنند یا جایگاه ابدی را نسبت به معاد تبیین کنند.

اینجا خود علامه میگن که خب باید مخاطب باید از خودش سوال کنه؛ من در اون عرصه و جایگاه معاد با اون شرایط خاص، من باید چه جایگاهی داشته باشم؟ یعنی من نسبی نسبت به ثابت معاد باید چگونه باشم که بتونم خودم، خودم رو تحمل بکنم یا به سعادت‌مندی برسم؟

نبوت:

بعد ثابت بعدی که میشه نبوت. که به همه اینها میگیم اصول دین. اگر ما می‌خواهیم جایگاه خودمون را توی معاد پیاده کنیم باید بیاییم دامن معصومین را بگیریم اول دامن انبیا را. اگر شریعت الهی رعایت بشه بهترین شرایط و بهترین جایگاه برای ما قابل فهم میشه و قابل درک میشه. اگر مرگ را نفهمیم نسبت به همون معاد، موضع گیری‌های ما توی تمام فرمهای زندگی مون یک موضع گیری‌های غیرعادی میشه. پس برای اینکه بیاییم ثابت مطلق که خداوند احد هست رو خوب بفهمیم، ثابت معاد را خوب بفهمیم باید موضع گیری‌های زندگی خودمون را تبیین کنیم. یکی از این موضع گیری‌ها مرگ‌اندیشی هست. حتما باید روحیه مرگ‌اندیشی مون را بالا ببریم تقویت کنیم روحیه مون را. حالا چیکار کنیم این مرگ‌اندیشی را در خودمون تقویت کنیم؟ اینه که حرفهای سطحی و زودگذر را در واقع تمام کنیم چون این حرفهای سطحی و زودگذر ما را دچار پریشانی میکنه. پس باید بریم سراغ یک اندیشه‌هایی که خودشون گرفتار روزمرگی نیستند. پس چی شد؟

ما برای اینکه به ثابت مطلق نزدیک بشیم، بعد نبوت و معاد را خوب درک کنیم، جایگاه مون را توی معاد برای خودمون تبیین کنیم، سوالات وجدانی خودمون را بتونیم خوب پاسخ بدیم باید بیاییم اون سطحی‌نگری را و حرفهای زودگذر را بذاریم کنار، ابدی فکر کنیم، مرگ‌اندیشی را تقویت کنیم در نگاه خودمون و از حرفهای سطحی هم دوری کنیم. پس ناگزیریم به سمت اندیشه‌هایی رو بیاریم، رجوع کنیم که این اندیشه‌ها توی تمام زمانها و مکانها ثابت هستند این اندیشه‌ها زودگذر نیستند. این اندیشه‌ها اصولی را به ما میگن که همه جا یک فرم هستند. اگر از ناپایداری از سطحی‌نگری خسته شدیم ناچاریم بیاییم کتابهایی مثل میزان، کتابهایی مثل، مثلا تفسیر مجمع مال شیخ طبرسی را یا کتابهایی که اندیشه‌های سطحی ندارند اندیشه‌های باقی دارند. هیچوقت فانی نمیشن، ما مجبوریم برای اینکه مرگ‌اندیشی را در خودمون تقویت کنیم به این کتابها رجوع کنیم.

پس ما اول با ثابتات شروع کردیم. ثابت مطلق. ثابتات دیگه مثل معاد، نبوت، ثابتهای نسبی. و حالا ثابتهای نسبی که مرسوم هست ما چه جوری خودمون را به این ثابتات نزدیک کنیم؟ وجوه کثرت خودمون را کم کم کمش کنیم، رو بیاریم به اندیشه‌های پایدار، رو بیاریم به ثابتاتی که هیچگونه تغییری درشون پیدا نمیشه. از جمله این اندیشه‌ها، اندیشه‌های علامه طباطبایی عزیز هست.

این مقدمه ای بود که می‌خواستیم بهش برسیم. (دقیقه ۱۰)

اگر ما می‌خواهیم یک نویسنده ای را ببینیم مقصد اصلیش چیه؟ از یک کتابی که کتاب برای ما ارزشمند. یه جوری این کتاب را نمی‌خونیم که سطحی باشه. حتما باید توی این کتاب و این اثر نویسنده از سطحش به عمق مطالب کتاب حتما هجرت کنیم. پس برای یک کتاب و اثر یک نویسنده ای که برای ما خیلی ارزشمند باید یک هجرتی از سطح به عمق داشته باشیم.

حالا میزان را ببینیم چجوری می‌خواهیم با این میزان مواجه بشیم؟! اونهایی که دنبال ساده اندیشی هستند اونهایی که دنبال حرفهای ساده هستند هرگز بهشون توصیه نمیشه، هم خود علامه هم از شاگردان ایشان از جمله شهید مطهری هرگز توصیه نمی‌کنند که بیان سمت میزان. یعنی ما توی میزان اگر دنبال حرفهای سطحی و زودگذر باشیم باختم. چه نیازی هست وارد میزان بشیم؟ شما حتما متوجه هستید تفسیر میزان توی محافل عمومی تدریس همیشه یا خیلی از عزیزان یا خیلی از بزرگواران توی این عرصه نمیتونند با میزان ارتباط برقرار کنند.

پس اگر می‌خواهیم که با میزان ارتباط برقرار کنیم اول سطحی نگری های خودمون را بذاریم کنار.

اگر هنوز دیدمون سطحی هست اندیشه مون سطحی هست سراغ میزان نمیریم. تفاسیر دیگه ای هستند کتابهای دیگه ای هستند که به حد نیاز برای ما کاربرد دارند. اما میزان یه ویژگی داره که حتما باید حقایق پنهانی میزان را ما بتونیم از توش در بیاریم. اینه که یک ابهتی و یک اضطرابی شاید توی دل خواننده و مخاطب ایجاد کنه. توی نگاه اول احساس می‌کنه که با میزان نمیتونه ارتباط برقرار بکنه، متن ثقیله، ترجمه شاید اونجوری که می‌خواهیم دستمون را نمی‌گیره.

سوال: چطور متوجه بشیم سطحی نگر هستیم یا نه؟ پاسخ: عرض کردم اول باید مرگ اندیشی را تقویت کنیم. هر چقدر کشرتهای خودمون را کمش کنیم سطحی نگری مون هم کم میشه. معمولا سطحی نگری از کثرت اندیشی میاد ما باید وحدت اندیشی داشته باشیم. بله برای ساده اندیشی شاید تفسیر نور بهتر باشه شاید تفسیر، من جسارت نمیکنم به محضر این تفاسیرها، ببینید ما نوع برخورد هامون باید درست بشه.

کثرت اندیشی یعنی چی؟ یعنی من دغدغه‌های فکری روزانه مون را زیادش کنم چیزهایی که اصلا اولویت نداره پیام اینها را زیاد کنم.

علامه برای تعریف لهو خیلی تعریف زیبایی ارایه میدن. مثلا میگن که لهو اون چیزی که توی ذهن ما هست یه کار بیخود نیست، لهو اینه که شما بین چند تا کار نتونید اولویت را تشخیص بدید. اهمیت موضوع براتون مهم نباشه بیاید کاری را اول شروع کنید که از لحاظ ترتیب اولویت مثلا درجه سه باشه. شما بیاید اون درجه یک را بذارید کنار و برید سراغ درجه دو و سه. به این میگیم لهو.

ممکنه یک جایی غذا پختن جزء لهوهای ما باشه چرا؟ ما الان کار مهم‌تر از غذا پختن داریم مثال داریم میزنم. ممکنه یه جایی درس خواندن بشه لهو، ممکنه یک جایی نمی‌دونم مهمونی رفتن بشه لهو و ممکنه بشه اولویت. یعنی تشخیص اولویت‌ها کثرت اندیشی های ما را کم می‌کنه. علامه به شدت تأکید می‌کنند که این کثرت اندیشی‌ها را کمش کنیم ثباتت را در زندگی خودمون جلوی چشممون قرار بدیم و ابدی فکر کنیم. ابدی بیاندیشیم. ابدی زندگی کنیم. جمله بسیار معروفی که من چند روز پیش هم توی گروه قرار دادم اینکه ایشان می‌فرمایند تمام عناوین دنیوی هیچ دوام و بقایی ندارند و اگر هم دوام و بقایی داشته باشند چون نوعا بی‌وفا هستند تا دم گورند بعد از آن ماییم و ابد ما. هستیم که هستیم .

بله تشخیص اولویت‌ها نیاز به تمرین دارد خیلی باید تمرین کنیم توی زندگی‌هامون اگر خانوم هستیم اگر آقا هستیم اگر دختر یا پسر هستیم این اولویت‌ها برای همینه ما می‌بینیم توی جامعه به دغدغه‌های بیخودی گرفتارش هستیم. افرادی که در واقع کارهای خیلی بیخودی انجام میدن شاید برای خودشون در اون نوع نگاه اول مفید باشه ولی وقتی که به عاقبت اندیشی اون میرسند می‌بینند که جزء اولویت‌ها نیست.

این دیگه باید تقویت کنیم و هر کس برای خودش یک قلقی دارد این قلق‌ها را در خودمون تقویت کنیم کثرت اندیشی را کمش کنیم بریم سراغ وحدت اندیشی که مثلا به ثابتها نزدیک بشیم نه متغیرها. پس ما توی زندگی ثابت داریم و متغیر. هر چی به ثابتات نزدیکتر بشیم کثرت هامون کمتر میشه.

المیزان خوانی

خب بریم باز توی المیزان. برخورد حکیمانه با کتابهایی مثل المیزان اینه که جملات ساده المیزان را نگاه نکنیم لابه‌لای حرف‌هاشون، ایشون جملات ساده دارند اما علامه یه شخصیتی دارند که همه‌ی حرف را راحت نمی‌زنند. البته این خیلی خوبی داره‌ها. کسی می‌ره سراغ المیزان که عمیق نگاه کنه به مطلب. ما توی آثار حکیمان حتما باید بنا داشته باشیم که حقایقی را که به راحتی در دسترس نیستند یا در دسترس همه قرار نمیگیره، خدا به یک عده ای لطف کرده این حقایق رو به اونها داده و ما باید پیدا کنیم. پس ما از لابه‌لای سخن حکیمان اون حقایقی را که جزو عنایات الهی هست را خودمون در بیاریم.

بعضی جاها این کار راحت نیست برای همین المیزان برای بعضی‌ها سخته یا در نگاه اول حتی سخته، توصیه میشه باید چند بار یک مطلب را بخوانند چند بار یک صفحه را بخوندند، یک بار دیگه برم برگردم ده دقیقه دیگه بخونم. شاید ترجمه ای هم که از المیزان شده همه مطلب را نتونه بگه. یا به خاطر اینکه کلا زبان عربی وقتی که توی ترجمه‌ها پیاده میشه اون اوج مطلب هم کم میشه اگر ما می‌تونستیم به المیزان عربی دست پیدا کنیم یا حالا مثلا یک‌جایی یه فرصتی پیش میومد که المیزان عربی را تدریس میکردیم که عالی بود. گاهی من لابه‌لای این سوره‌ها یه دفعه ای میرم عبارت عربی المیزان را میارم. که ببینیم که اون پنهان شده‌های جملات علامه کجاست؟ پس هنر اینه که ما توی هر سیاق، هر صفحه هر تفسیر اون سیاق، پنهان‌شده‌ها را پیدا کنیم. خدا به علامه و امثال علامه عنایتی کرده که اینها حکیمانه حرف میزنند یه سری ناگفته‌هایی را که عوام، منظور عوام تعقلی‌ها، نه عوام آکادمیک منظورم نیست، عوام تعقلی یه سری ناگفته‌ها را نمیتونند از لابه‌لای سخن حکیمانه بکشند بیرون. ما باید تعقلمون اینقدر قوی باشه این پنهانی‌ها را خارج کنیم.

"اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" همه انسانها باید از اون چیزهایی که خدا در اختیار پیغمبرشون قرار داده بتونند استفاده کنند پس باید بتوانند خودشون را تقویت کنند.

امثال علامه، امام، شهید مطهری، نمی‌دونم شیخ طبرسی، همه اینها حکیم حرف میزنند شاید در نگاه اول (درست نیست من اینجور بگم) سختش می‌کنند مطلب را، سخت حرف می‌زنند، اما وقتی که باهاشون انس می‌گیریم متوجه میشیم که چقدر حکمت پشت حرف‌هاشون هست.

برای فهم عربی هم اول بریم سراغ فارسی، کم‌کم با سبک و سیاق علامه در ترجمه ای که توسط آقای موسوی همدانی انجام شده آشنا بشیم بعد راحت میتونیم با المیزان عربی هم ارتباط برقرار کنیم.

این نکاتی که خدا به امثال این حکیمان، مثل علامه، مثل امام، مثل شهید مطهری همه این عزیزانی که برای ما به نام حکیم شناخته شده هستند (دقیقه ۲۰) بشر امروز سخت نیازمند این سخنان هستند خیلی نیاز دارند برای اینکه از این آشفتگی‌ها و از این پریشانی‌ها و از این کثرت اندیشی‌ها خارج بشن.

انگار که خدا جواب خودش را و درمان دردهای بشری را از زبان اینها به ما عرضه داشته. اگر ما سخنان این حکیمان بذاریم کنار، مشکلاتمون حل نمیشه. چون اینها انگار یک عنایت خاصی بهشون شده. اینها بنا دارند که از اون تفکر مدرن بشریت بیان بشریت را سوق بدن به سمت ثابتات عالم. اینها بناشون اینه. از دریچه اینها خدا چیزهایی را به ما داده که ما از مشکلات امروزی بشر بتونیم عبور کنیم. توی بحث نبوت، امامت و ولایت بیشترین استفاده را از قرآن کسی می‌بره که بیشترین حق خواهی را داشته باشه. بیشترین ایمان را داشته باشه. خب رسول خدا بالاتر از همه هست. بیشترین حق خواهی را داره. "أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ" رسول خدا بیشتر از همه دنبال حق هست و خداوند هم ایشون را شایسته چنین معارفی و چنین مسولیتی دیدند و رسول خدا متوجه هستند که مردم در اون شرایط زمان نزول قرآن هیچ حقیقت ثابتی ندارند. پس باید بیان به این مردم حقیقت ثابتی مثل قرآن و وجود خودشون را در واقع ارائه بدن که مردم بتونند بهشون تکیه کنند.

یه بار دیگه تکرار میکنم اگر دنبال حرفهای ساده و آسان هستیم سراغ المیزان نمیریم. حرفهای آسان و ساده توی المیزان به راحتی گیرمون نمیداد. اما ما میتونیم اون حقایق پنهانی و در واقع پنهان کاری‌های علامه را با انس با المیزان دربیاوریم. یعنی میتونیم این المیزان را برای خودمون حریره کنیم آسونش کنیم.

پس این عزم در ما در قدم اول باید ایجاد بشه که می‌خواهیم از طریق قرآن و از نگاه انسان متفکری چون علامه که خیلی خوب ناکامی‌های بشر را میشناسه نیازهای امروز جامعه را از زاویه علوم مختلف درآورده، ما میتونیم از این نگاه وارد المیزان بشیم. و بدونیم و یقین داشته باشیم علامه بنا داره در مقابل اون ساختاری که جهان مدرن امروز به بشریت ارائه داده و تحمیل کرده ساختار قرآنی را توی فضای امروز پیاده کنه. بنای علامه این هست. که ساختار تفکر قرآنی و تدبرش را در مقابل ساختار مدرن بشریت ارائه بده.

خیلی حرف داره المیزان برای کسانی که میخوان به عمق موضوعات انسانی دست پیدا کنند خیلی حرف داره. شاید هشتصد، نهصد موضوع لابه‌لای تفسیر المیزان پنهان شده. اگر به این مطلب رسیدیم که ساختار موجود در فضای الان اگر به این مطلب رسیدیم که این ساختار مدرنی که الان بشریت داره به دلیل غفلت از ثابت عالمه، به دلیل غفلت از عالم قدس و معنویت دچار معضل شده و ما می‌خواهیم در واقع قدم‌های معرفتی را برداریم یکی از راههای معرفتی مون آشنایی با المیزان هست. ارتباط با روح المیزان هست. کسانی باید با المیزان ارتباط برقرار کنند کسانی باید به المیزان رجوع کنند که اول روحشون را آماده کنند از طریق المیزان ما باید(؟) بشیم خیلی غذای خوبیه برای روحمون .

یکی از خصوصیات علامه عرض کردیم کتومه، ایشون موجز حرف می‌زنند. یه طوری سخن میگن که فقط اهلش می‌فهمند. کتوم هستند شخصیت کتوم دارند. ایرادی نیستا ایشون توی سیر معنویت شون همچین شخصیتی را کسب کردند. استاد علامه که این دو تا برادر یعنی علامه و برادرشون سید حسن شاگردانشان هستند دو تا شخصیت متفاوت را برای این دو تا برادر قائل هستند میگن که علامه طباطبایی شخصیت کتوم دارند و برادرشون سید حسن شخصیت بذول دارند یعنی یه سری مطالب خیلی پنهانی و حکیمانه را خیلی عیان میگن. اما علامه اینجوری نیستند.

خیلی پنهان حرف میزنند کتوم هستند. شما خودتون باید زحمت بکشید برید بگردید پیدا کنید. بارها یک جمله را بخونید ببینید منظور علامه اینجا چیه؟ پس اینجوری نیست که برای فهم علامه ما دکترا داشته باشیم، نمی‌دونم مطالعات فلان داشته باشیم نه! باید اولاً روحمون آماده باشه وحدت اندیشی مون را تقویت کنیم و دنبال کشف حقایق باشیم یعنی این روحیه پژوهشگری را حتماً لابه‌لای جملات المیزان برای خودمون ایجاد کنیم. هر روحی نمیتونه با المیزان رو به رو بشه. مثلاً امر معاد خیلی کتوم صحبت کردند. درسته خیلی تکرار شده ولی راجع به معاد خیلی توضیح نمیدن تفصیل ندارند یا مثلاً معاد را توی یه جایی دیگه توی کتابهاشون توی حکمت متعالیه خیلی خوب باز می‌کنند اما توی المیزان مباحث معاد را خیلی کلی می‌گن. حالا وقتی که وارد میشیم متوجه میشیم.

توی حوزه هم حتی وقتی ایشون تدریس می‌کردند معاد را علنی مطرح نمی‌کردند.

وقتی هم که بهشون می‌پرسیدند چرا معاد را کامل باز نمی‌کنید؟ می‌گفتند هنوز وقت بازگو کردن مباحث معاد نرسیده. حرف اصلی را خیلی مختصر می‌گفتند یعنی همون معاد را خیلی مختصر می‌گفتند.

خود شهید مطهری می‌گن که من یک سطر المیزان را گاهی توی ده جلسه تدریس میکنم. یه سطرش را می‌گیرم توی ده جلسه تدریس می‌کنم.

اینقدر معارفش عمیق و بلنده. اگر ما بخواهیم سطحی برخورد کنیم خودمون محروم میشیم. پس با این حساب با این شناختی که به دست آوردیم نمی‌تونیم المیزان را توی همه محافل دینی مطرح کنیم. خیلی هم دنبال تغییر شرایط نباشیم. چرا المیزان توی جاهای مختلف تدریس نمیشه؟ چرا توی موسسه ما تدریس نمیشه؟ چرا نمی‌دونم فلان جا تدریس نمیشه؟ قرار نیست المیزان همه جا تدریس بشه. سعی کنیم که روح‌های خودمون را آماده کنیم تا خودمون متوجه بشیم.

حدیث خیلی معروفی هست امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَّا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ امر ما امر دشواری هست. خداوند این امر ما را جز بر ملک مقرب و نبی مرسل و بنده مومنی که خداوند امتحان کرده، آسان نمیشه این دشواری امر ما.

اگر می‌خواهیم سطحی نگری‌هامون را بذاریم کنار باید بریم سراغ المیزان.

سوال: عقلای اکادمیک منظورم چیه؟ پاسخ: منظورم اینه که ممکنه کسی دکترای فلان رشته را داشته باشه ولی سطحی نگر باشه. ماها تعمق و تعقل را به سواد مدرسه و در واقع آکادمیک نگاه نمی‌کنیم. (دقیقه ۳۰)

روش قرآن به قرآن علامه

۱- آشنایی و اشراف بر ظواهر قرآن

روش علامه شنیدید بارها و بارها، روش قرآن به قرآن. بهترین و کارآمدترین روش تفسیری هست که اتفاقاً از اهلیت هم به ما رسیده. بهترین راه فهم یک متن مقدس دینی تدبر داخل همون متن هست. یه بار دیگه می‌گم.

اساس المیزان هم اینه: هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از اونها تفسیر میشه.

امیرالمومنین علیه السلام: فَتَجَلَّى لَهُمْ سَبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ.

آیات برای اهلش جلوه می‌کنه تجلی می‌کنه.

كِتَابُ اللَّهِ تُبَصِّرُونَ بِهِ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَ لَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ.

یعنی کتابیه این قرآن خودش خودش را برای خودش شهادت میگیره هیچ اختلافی بینش نیست. شما میتونید با این کتاب بصیرت پیدا کنید باهاش نطق تون باز بشه باهاش سمعتون. (؟) قرآن به قرآن، یکبار دیگه همین که خانم عاصم هم زحمت کشیدند بهترین راه فهم یک متن مقدس دینی تدبر در همان متنه. حالا اگر ما قرآن را به عنوان یک متن مقدس بگیریم پس باید داخل خود قرآن بریم تدبر کنیم.

علامه خودشون خیلی نسبت به ظواهر اشراف دارند خیلی اطلاع وسیعی دارند.

هر آیه را که طرح می‌کنند به طوری راجع بهش صحبت می‌کنند که انگار دارند راجع به کل قرآن حرف می‌زنند.

یه نگاه جز به کل دارند و کل به جز یعنی از دریچه یک آیه به کل قرآن نگاه می‌کنند. روش قرآن به قرآن شونه.

۲- استمداد از سنت ائمه

بعد از اون ور هم چون خیلی راجع به سنت ائمه تحقیق کردند یک سیر طولانی و عمیق دارند راجع به سنت ائمه هر آیه را وقتی طرح می‌کنند به طوری تفسیرش می‌کنند که اگر در بین سنت معصومین دلیل داشته باشیم یا تاییدی داشته باشیم از اون به عنوان استدلال یا استمداد بهره می‌گیرند.

یه بار دیگه بگم.

ببینید اول گفتم که تمام ظواهر قرآنی را کاملا اشراف وسیع دارند بهش.

کل قرآن را از زاویه یک آیه نگاه می‌کنند خوب؟ بعد از اون ور هم چون با سنت ائمه آشنا هستند هر آیه را به طوری طرح می‌کنند که اگر از لابه‌لای روایات و سنت ائمه تاییدی داشته باشند از اون تایید هم استفاده می‌کنند استمداد می‌گیرند. اگر دلیل نداشتند از روایات و سنت، به یک سبکی اونو تفسیر می‌کنند که با سنت ائمه هیچگونه تناقضی نداشته باشه. جا افتاد؟

ببینید اگر با سنت ائمه تایید میشد استمداد می‌کنند با همون سنت ائمه. اگر لابه‌لای روایات و سنت ائمه تاییدی بر جمله خودشون نداشته باشند به طوری حرف نمی‌زنند که با سنت ائمه متناقض بشه. در سراسر میزان این توجه را و اهتمام را به سنت ائمه ایشون دارند.

خیلی خیلی قوی هستند پس تا الان ما با قرآن شروع کردیم، گفتیم: ۱. ظواهر قرآن ۲. سنت ائمه ۳. تفکر عقلی

۳- تفکر عقلی

توی تفکر عقلی هم تبحرشون بی نظیره. آیه مورد بحث را یک طوری تفسیر می کنند (بازم همون حرف را میخوامم بزنم) اگر در بین مبادی عقلی، اصول عقلی تایید داشتند چه بهتر، از اون تایید کمک می گیرند. اگر اصول عقلی راجع به اون ساکت بود یه طوری معنا می کنند که با هیچ دلیل عقلی مخالفتی نداشته باشه.

پس تا الان قرآن، سنت و محکمت عقلی، علامه خودش را در راستای اینها قرار دادند.

۴- آشنایی با محکمت و متشابهات

مورد چهارم یک طوری با محکمت آشنا هستند با محکمت قرآن، میان برجسته ترین آیه محکمه را می گیرند " لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ " با همین سبک هم شناخت متشابهاتشون عالیه یعنی هم محکمت قرآن را خوب می شناسند هم متشابهات را. حالا که توی هر دو تا قوی هستند خیلی راحت میتونند متشابهات را به محکمت که اسم دیگه شون ام الکتاب هست ارجاع بدن. پس این نکته قوت بعدی علامه هست.

۵- آشنایی کامل به مبانی عرفان

مورد پنجم: علامه آشنایی کامل دارند به همه مبانی عرفان و خطوط کلی.

همه مبانی عرفان و خطوط کلی کشف توی مسیر معرفت، انواع شهود را ایشون آگاهی دارند به خاطر همین در عین دعوت به تذهیب نفس و استفاده از تزکیه و حمایت از ریاضت نفس به شکل درستش و اینکه راه دل را باز کنند در کنار راه تفکر، (اینو دقت کنید) هرگز هرگز و هرگز کشف عرفانی خودشون را معیار تفسیر قرار نمیدن. پس ممکنه که یک راه عرفانی یکی بلد باشه یک راه ریاضتی به فرض ها، مثلا این ذکر را برید بگید اینجوری میشه. علامه همچین توصیه هایی با همه اشرافاتشون به عرفان، لابه لای تفسیر ندارند توصیه های عرفانی ندارند. گرفتید چی شد؟

نهایتا اگر به یک شهود صحیحی هم رسیدند حتما باید این شهود صحیح در مسیر اون ثابتاتی که گفتیم باشه در مسیر خود قرآن و سنت ائمه و محکمت عقلی باشه تا بتونه ازشون استفاده کنه. هیچ گونه دستور ویژه خودشون لابه لای تفسیر ایشون نمیگن برای اینکه این یک شهودهای عرفانی هست. به قول خودمون دکون عرفان باز نکردند.

مورد بعدی ! پس تا الان ما چند تا مورد گفتیم؟ پنج تا .

۶- آیات غرر

ششمی میان آیات کلیدی قرآن را بعنوان غرر آیات یاد میکنند غرر. مثلا راجع به آیه هشت سوره طه " اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى " مثلا می فرمایند که و من غرر الآيات في السورة طه قوله تعالى: "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى" میگن که از غرر آیات در سوره طه این آیه هست.

بعد همچنین مثلا این اصطلاح را راجع به آیات پایانی سوره حشر هم باز همین نظر را دارند. هم توش ترغیب لقاء پروردگار هست هم محاسبه و مراقبه نفس داره هم تعدادی از اسماء الحسنی داره که هر کدومشون مثلا یک مجرای فیض هستند بعد می فرماید ومن غرر الآيات فيها الآيات السبع في آخر سورة حشر. بعد این اصطلاحات غررش. (دقیقه ۴۰)

عرض سلام مجدد خدمت همه عزیزان و عزیزانی که تازه وارد گروه شدند. استاد یه چند دقیقه ای را وقفه گرفتند توی این فاصله قرائت یک فاتحه ای برای حضرت علامه بخونید با صلوات بر محمد و آل محمد. ان شاء الله چند دقیقه دیگه دوباره بحث را شروع میکنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم (دقیقه ۴۱)

ادامه میدم بحث را.

سوال: غرر را تعریف کنید؟

اول بیاییم ریشه شناسی. معنای لغوی غرر. غُرر جمع کلمه غر از ریشه غُرَّ. هم به شکل ماضی و هم به شکل مصدر ما توی آیات از این کلمه میبینیم که استفاده شده مثلاً سوره انفال آیه ۴۹.

"إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غُرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ" این یه نمونه آیاتش.

یا مثلاً سوره جاثیه آیه ۳۵ "ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا"

همچنین سوره آل عمران، انعام، اعراف، حدید، انفطار، اینها اشاره به این کلمه دارند. خیلی جالبه بدونید که توی روایات هم ما غرر روایات داریم. توی دوره نزول قرآن و عصر نبوی اتفاقاً این واژه بسیار رایج هست و شیوع داره.

پس یک کلمه عربی هست توی اصالت عربیش هم هیچ شک و تردیدی وجود نداره.

خود غُرَّ هر چیزی که برجستگی خاصی داشته باشه در مقایسه با چیزهایی که هم سطحش هستند فضیلت بیشتری داشته باشه بهش میگیم غُرَّ.

مثلاً به حضرت علی قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، پیشانی سفیدان یعنی سر دسته پیشانی سفیدان. یه چیزی که خیلی ویژگی خاص داشته باشه. یه فضیلت بیشتر داشته باشه.

بعد از واژه هایی هست که میتونه هم ارزش مادی و هم معنوی را تعیین کنه توی زبان عربی و هم کاربرد گسترده ای داره، در مورد اشیاء و انسان و زمان و مکان به کار میره. این معنای لغویش بود که عرض کردم.

معنای اصطلاحی آیات غرر چه آیاتی هستند؟ آیاتی که ممتاز هستند از لحاظ بیانی و محتوایی یه اوصاف خاصی دارند که همه آیات این اوصاف را ندارند. خب؟ پس ما هم ممتاز بیانی داریم دقت کنید اینها را بعداً لازم داریم. ممتاز بیانی و محتوایی هر دو تا بشاید با هم باشه. یعنی هم از لحاظ ظاهر و هم از لحاظ مفهوم یک ویژگی خاصی داشته باشه.

حالا ان شاء الله جلو بریم بتونیم خودمون هم غرر را تشخیص بدیم. توی سیاق یه آیه ای که خیلی داره چشمک میزنه خیلی پررنگ هست خیلی بُلد هست ما میتونیم اون آیه را سردسته اون سیاق قرار بدیم. حتی یه جاهایی علامه برای فصل بندی های سیاق برای مرز اونها از آیات غرر استفاده می کنه. فصل ممیز آیات، آیات غرر هستند هر دو تا امتیاز بیانی و محتوایی را باید داشته باشند. این به این معنی نیست که آیات دیگه اعجاز ندارند ها! نه! بلکه اون بلاغت و اعجاز خاصی و تمایز خاصی برای این آیات قائل هستند.

آیات کلیدی، زیر بنایی، هر چیزی که شما بتونید یک آیه را بیشتر توی ذهنتون جا بدید. مثل مثلاً آیه‌ی نور، یه آیه‌ای که خیلی توی اون صفحه داره برق میزنه، اینا رو باید بتوانیم تشخیص بدیم.

تفاسیر امامیه خیلی از قدیم از زمان ائمه تا الان خیلی از این اصطلاح استفاده کردند اومدند گفتند که عبارتهای تام قرآنی که در موضوع خود در مجموع حکمات قرآنی هستند که هم منحصر به فرد هستند هم کارآمد هستند. حالا من تعریفم را درستش کنم به خورده حواسم پرت شد به تماس، ببخشید.

ما میتونیم بگیم که همه غرر محکمند برعکسش اما صادق نیست. همه محکمات غرر نیستند. محکماتی غررند که ویژگی برجستگی به لحاظ محتوایی و بیانی داشته باشند. پس متشابهات غرر نیستند.

حالا بعضی‌ها توی انتخاب این بحث غرر، سلیقه‌ای به خرج دادند. علامه معمولاً موضوع انتخاب آیات غررشون توحیدی هست یعنی روش علامه اینه که اون آیه‌ای که همه جوانب توحید را در واقع توی خودش جا داده بهش میگن غرر.

بعضی از مفسرین غایت‌گرا هستند. یعنی میان به غایت آیات نگاه می‌کنند توی تعیین غرر. اگر نگاه علامه را نگاه کنیم نگاه علامه کاملاً نگاهشون غایت‌گرا هست. میان بحث توحید را قرار میدن بعد میگن که آیات منتخب، که تمایزات خاصی دارند حتماً باید آیات توحیدی باشند معارف غیر توحیدی را هر طور شده به توحید میان برگشت میدن ارجاع میدن. ولی بعضی از مفسرین غایت‌گرا نیستند توی انتخاب آیات غرر. بعضی‌ها محتوا گرا هستند این دیگه میشه بحث موضوعات متفاوت یعنی میان مثلاً توی اعتقادات، اخلاق، فقه، مدیریت، مثلاً بیان آیه‌ای که غرر فقه هست، آیه‌ای که نمیدانم غرر اخلاقه، اینا دیگه جداگانه میان موضوعات مختلف، متوجه شدید؟ پس علامه کلاً نگاهشون غایت‌گرا هست همه چیز را توی قالب توحید میدونند حتی اخلاق و فقه و اعتقادات را اما بقیه مفسرین میان برای هر موضوعی آیه غرر خودش را انتخاب می‌کنند.

امیدوارم که بتونم مطلب را جا بندازم. چون ما آیات غرر را لازم داریم اگر خوب براتون جا بیفته ما میتونیم مطلب را پیش ببریم لابه‌لای سور.

ببینید مثلاً یه مثال بزنم؟ بله چشم مجدداً توضیح میدم.

ریشه را گفتیم که از غرر بود. آیاتی که از فعل ماضی و مصدر و مضارعش زیاد استفاده کرده. خب؟ اون مفهوم، مفهوم شناسی و لغوی، بحث اصطلاحی هم گفتیم هر چیزی که ویژگی خاصی داره امتیاز خاصی داره. منتها توی بحث آیات غرر گفتیم که ویژگی‌های بیانی و محتوایی را با هم باید داشته باشه حتی بتونیم ارزش توی زمینه معنی آیات ارزش استفاده کنیم. گفتیم که روش مفسران امامیه هم تعیین آیات غرر هست. آیاتی که توی هر صفحه توی هر سیاق توی هر فصل به ما راهکار میدن، کلیدی هستند، امتیاز خاصی دارند. ما میتونیم اون را خیلی راحت توی هر صفحه‌ای تشخیص بدیم. اینکه من میگم راحت شاید اولش راحت نباشه بعداً خودتون دستتون میاد. گفتیم که همه محکمات غرر هستن اما همه غرر محکمات نیستند.

بعد هم گفتیم که نگاه مفسران به آیات غرر یا غایت‌گرا هست یا محتوا گرا هست. علامه غایت‌گرا هستند همه آیات غرر را با محور توحید انتخاب می‌کنند اما بقیه مفسرین اگر هم به آیات غرر توجهی داشته باشند که اکثراً ندارند کم مفسری پیش میاد که آیات غرر را (دقیقه ۵۰) توجه داشته باشه میاد موضوعی میگه مثلاً آیه‌ی غرر موضوع فقه‌مون اینه. موضوع اخلاق مون اینه. موضوع اعتقادمون اینه اما علامه میان همه این موضوعات را داخل توحید قرار میده.

خب بریم، پس این غررمون، توجه خیلی ویژه. باز هم من توی جلسات آینده توی سور حوامیم اگر رسیدیم به غرر باز هم مفصل باز می‌کنم موضوع غرر را. تا همینجا بفهمید آیاتی که کلیدی هستند تمایز بیانی و محتوایی دارند، خیلی خاصند، متشابهات جزو غرر نیستند. علامه از آیات غرر در فصل‌بندی و مرزبندی بعضاً استفاده می‌کند.

سوال: گفتیم که چی متشابهات غرر نیستند همه غرر؟! پاسخ: خب ببینید محکمت غرر هستن اما همه غرر محکمت نیستند. ممکنه غیر از متشابهات باشند ممکنه یه آیه‌ای متشابه هم نباشه اما غرر باشه. مثل آیه اخلاق ما میتونیم اینو داشته باشیم دیگه. بعداً بیشتر جا میندازم. اجازه بدید من برم جلوتر جا میندازم مطمئن باشید.

لابه‌لای سوره اگر سور حوامیم به این واژه ما برخورد کردیم آیات شاخص، آیات پیشانی سفید، چی میگن؟ آیاتی که دارند برق میزنند، چشمک زن هستند. پس نگران این موضوع نباشید.

گفتیم علامه میان آیات توحیدی را که بیانگر صفات جلال و جمال ذات مقدس اله هستند را از غرر آیات حساب می‌کنند و جزء معارف کلیدی حساب می‌کنند این آیاتی که هم صفات جلال و جمال ذات مقدس را دارند که به عنوان غرر هستند علامه میان از شون توی شناخت سایر آیات هم استفاده می‌کنند و معتقد هستند که بدون این آیات غرر که گفتیم همه چیز توشه، همه معارف توحیدی توشه، هیچ چیز دیگه ای فهمیده نمیشه. پس یه دقت ما محور را قرار می‌دیم برای فهم آیات دیگه. این یکی از روشهای تفسیر قرآن به قرآن. پس این آیات غرر عهده دار کلی قرآن شناسی هستند یعنی همه چیز قرآن.

ببینید عزیزان تصور بکنیم تصویر سازی داشته باشیم ما یه ظرفی داریم این ظرف مون اسمش توحیده. ما باید بتوانیم به روش علامه همه آیات را بریزیم توی ظرف توحید. ابتدای سوره هود هم داره به همین اشاره می‌کنه خود علامه. اگر از توی این ظرف ما دونه دونه بکشیم بیرون، مثلاً بحث اعتقاد بیاد بیرون، اخلاق بیاد بیرون، اقتصاد بیاد بیرون، فقه بیاد بیرون. باز هم با نگاه توحیدی یعنی علامه هیچ چیزی را دور از توحید تصور نمی‌کنه. بدون این آیات غرر هیچ آیه‌ای فهمیده نمیشه قواعد کلی را توی خودشون دارند اگر این قواعد کلی را بتونیم از این آیات دربیوریم آیات قرآنی دیگه هم برامون روشن میشن. که این روش همون روش ائمه هست. علامه خودشون می‌فرمایند اگر این سبک تشخیص غرر که سابقه در زمان ائمه دارند به نسیان سپرده نمیشد یعنی فراموش نمیشد بسیاری از اسرار قرآنی آشکار میگشت؛ این نظر علامه هست. اینقدر که به این روش غررشناسی ایشون تاکید دارند میگن اگر ما از همون ابتدا این روش را می‌گرفتیم و تا الان ادامهش می‌دادیم و فراموش نمی‌کردیم تقریباً همه اسرار قرآن دستمون میومد. پس این مورد چندم شد؟ مورد ششم.

آهان بله جمله علامه می‌فرمایند که اگر این سبک سابقه دار به نسیان سپرده نمیشد و ادامه میافت بسیاری از اسرار قرآنی آشکار میگشت.

۷- روش احراقی

مورد هفتم؛ روش علامه اصطلاحاً میگیم روش احراقی، حریق، آتش. احراقی. آتش میزنه علامه به هر چی که به غیر خدا ختم میشه. گفتیم غایت‌گرا هستند غایتشون هم توحیده. هر چی غیر خدا هست آتیشش میزنه، روشش آتشی هست. مثلاً حالا من مثال میزنم؛ به ما میگن که راست بگید حرف راست بزنید. راستگو باشید توصیه اخلاقی هست اما پشت این توصیه اخلاقی انگیزه‌های مختلفی هست مثلاً یکی میگه که راست حرف بزن که چی بشی؟ نجات پیدا کنی. این اتفاقاً روایتش را هم داریم. راست حرف بزن نجات پیدا کنی. یکی میگه راست حرف بزن آدم محترمی بشی. خیلی از جوامعی که اتفاقاً دیندار نیستند لائیک

هستند خیلی هم آدمهای راستگویی هستند اینها شاید به این قضیه اعتقاد دارند که راستی برایشون احترام میاره. عزیز میشن. گرامی میشن چیز بدی هم نیستا. یا میگن که راست بگو که اموراتت بگذره. پس راست بگو که نجات پیدا کنی. یه انگیزه هست اتفاقاً جزء انگیزه هایی هست که توی روایات هم بهش اشاره شده. راست بگو که آدم محترمی بشی عزیز بشی. راست بگو که اموراتت بگذره.

خبا! اینو داشته باشید می‌خوام باز برم سمتش.

بریم سراغ روزه. **صَوْمُوا تَصِحُّوا** درسته؟ روایت. روزه بگیرید تا تندرست بشید. اما شما میدونید توی فقه اگر شما به نیت تندرستی روزه بگیرید روزه‌تون باطله. گرفتید چی شد؟ (؟) یه مثال دیگه توی ذهن تون دو تا را کنار هم دیگه قرار بدید اگر کسی به قصد تندرستی و نمیدونم لاغری و اینجور چیزها روزه بگیره روزهش باطله در حالیکه ما روایت داریم **صَوْمُوا تَصِحُّوا** روزه بگیرید تا سالم بشید. اگر هدف غایی روزه سلامتی باشه و قربه الی الله نباشه روزه اصلاً اتفاق نیفتاده اصلاً روزه باطله.

ما یه آیه داریم باز مثال بعدی. همه مثالها را من نصفه رها میکنم باز بهش می‌پردازم.

"وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" این یه هدف. توی یه جایی دیگه میگه:

"وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ" عبادت کن تا یقین بیاد.

توی روش احراقی بریم سراغ راست گفتن.

اگر راست گفتن هدف غاییش نجات باشه علامه می‌سوزوندش. اگر هدف غاییش احترام باشه علامه آتیش میزنه به اون. احراقی بهش می‌گیم. اما اگر هدف غایی راست گفتن بشه که برسیم به اصدق واقعی، اینو قبول می‌کنند. (دقیقه ۵۹ و ۳۸ ثانیه)

روش احراقی بودیم! (دقیقه ۶۲)

بله علامه روش‌شون احراقی هست یه مثال راستگویی را زدیم یه مثال روزه و یک مثال بحث عبادت. مثال راستگویی گفتیم که یه روایت داریم که راست بگید تا نجات پیدا کنید. یک حالت داریم حالا توی فرهنگ مون که راست بگید تا محترم بشی، راست بگو تا اموراتت بگذره.

گفتیم حالا بیاییم از روش احراقی استفاده کنیم. علامه میگن اگر راست بگید هدف غاییش این باشه که نجات پیدا کنی من اون را آتیش میزنم. اگر راست بگی تا اموراتت بگذره من اون را دچار حریقش میکنم.

اما اگر راست بگید که به اصدق واقعی برسیم اون میشه اون روایت یا اون اصل و هدفی که بقیه هدفها را دچار حریق می‌کنه.

مثل **مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا** اینه که اونجا که گفتیم که باید به علی مولی‌المومنین که یکی از ثابتات هست نزدیک بشیم یا به ثابت مطلق نزدیک بشیم این کثرتها را اینجوری باید از بین ببریم. همون ابتدای کلاس که فرمودند که جوری کثرتها را از بین ببریم اینه که همه توجهاتمون بشه به سمت ثابت. پس راست می‌گیم که به راستگوترین عالم نزدیک بشیم.

روزه می‌گیریم که به خدا نزدیک بشیم همیشه قربه‌الی الله. اگر روزه بگیریم که لاغر بشیم نمی‌دونم تندرست بشیم فلان بشیم و اینها، این احراق، دچار حریق میشه. اینو علامه کاملاً ردش می‌کنه.

خیلی اینجور برخوردارهاشون جالبه. شما لابه لای تفسیر. میگم اینها را ما باید پیدا کنیم. لابه لای حرفهای علامه این روشها را پیدا کنیم یا جایی اصلاً میزنه زیر همه چیز. یه جاهایی روایتها خیلی روایت‌های مشهوری هست ولی علامه با همین روش احراقی میزنه زیر روایت. میگه نه چون اصل من اصل ثابتی هست من اینو قبولش ندارم.

توی بحث روزه که گفتیم قربه‌الی‌اللهش احراقیش هست یا مثلاً اون روایتی که داریم **تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ** توی بحث راست گفتن. خودتون را به اخلاق الهی متخلق کنید. این نوع راست گفتن احراقی هست. حالا بیاییم توی بحث صدقه. من صدقه میدم که دلم میسوزه برای فقیر، قبول نیست. صدقه میدم فقر در جامعه کم بشه قبول نیست. صدقه میدم که مثلاً در واقع چرخ جامعه بچرخه قبول نیست. اما صدقه میدم چون خداوند گفته با صدقه دادن به من نزدیک‌تر میشید. پس این قبوله. باید به شکل احراقی نگاه کنید.

پس اهداف متوسط داریم و اهداف غایی داریم. حالا باز برگردیم به مثال روزه.

بله **صَوْمُوا تَصِحُّوا** هدف متوسطش صحت بدن هست اما قرار نیست این هدف متوسط در واقع هدف غایی بشه.

اگر ما هدف غایی‌مون را درست انتخاب کنیم تمام اهداف متوسط هم برای ما به دست میاد. اگر من راست بگم که به اصدق واقعی برسم یعنی خدا، هم نجات پیدا میکنم هم اموراتم میگذره هم آدم محترمی میشم در عین اینکه هدف غایی من اینه که به خدا برسم. هم به اخلاق الهی هم متخلق شدم. گرفتید چی شد؟ کاملاً مفهوم بود؟

حالا این مثالهای ساده را توی آیات علامه پیاده می‌کنه توی بحث تفسیر پیاده می‌کنه. توی جملاتش ما باید ببینیم روش احراقی را چجوری به کار می‌برند.

احسنت. اول هدف غایی را مشخص کنید بعد وقتی که شما به هدف غایی رسیدید همه هدفهای متوسط دستمون میاد. چون که صد آمد نود هم پیش ماست. ولی اگر از اول هدف متوسط را شما به عنوان هدف غایی قرار بدید سوختید. روش احراقی توحیدی هست. البته میگم با جهت دهی توحیدی هست دیگه، علامه روششون اینه. هر چه انسان صادق تر باشه با توجه به ثابتهای اول جلسه، هر چه انسان صادق تر باشه به اصدق نزدیک تره. پس میشیم **"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ"** آیه‌ی ۱۱۹ سوره توبه.

پس چیکار کنیم کثرت هامون کم بشه؟ اون اولویت‌ها که گفتیم اینم توی همونه. هدفهای غایی‌مون را درستش کنیم. من درس میخونم که آدم باسوادی بشم درس میخونم مدرک بگیرم درس میخونم که یه کمکی به جامعه کنم درس میخونم که خداشناسیم بیشتر بشه، ببینید اینها خیلی متفاوت میشن انگیزه‌ها متفاوت میشن. یه جاهایی ما با اهداف متوسطمون دچار لهو میشیم. لهو و لعب. اهداف متوسط. ما با اهداف متوسط و حتی متوسط به پایین دچار لهو میشیم. اینجاست که ما نمی‌توانیم به مولی‌الموحدین نزدیک بشیم اینجاست که ما نمی‌توانیم ثابتات را توی جامعه تشخیص بدیم.

هر فردی بتونند ثابتاتشون را تشخیص بدن به فلاح رسیدند. فقط و فقط برای خدا. در واقع حالا به اصطلاح میزنند به سیم آخر. قشنگ میزنند به سیم آخر. اگر روحیه احراقی خودمون را تقویت کنیم خیلی دغدغه هامون از بین میره خیلی چیزهای بیخودی که در روزانه در مسایل روزمرگی مون باهاش رو در رو هستیم درگیرمون می‌کنه، ناراحت مون می‌کنه، وقتمون را صرفش می‌کنیم روش احراقی اینه که اونها را بذاریم کنار. اصلاً ارزشی ندارند اصلاً هدف متوسط که هیچی هدف پایینتر از اون هم نیستند. ما هدف غایی‌هامون را باید درست کنیم. چون که ابدیت در پیش داریم. به قول علامه هستیم که هستیم. یعنی همین شصت، هفتاد

سال عمری که برای ما دوام و بقا ندارد اگر بهشون به دید دائم و باقی نگاه کنیم، سوختیم. باید به ابدیت نگاه کنیم. اگر می‌خواهیم نگاه ابدیت‌مون قوی بشه باید نگاه احراقی‌مون قوی بشه. پس من هی دارم برمیگردم به مباحث اول جلسه که براتون تکرار بشه. اگر اینها را بفهمیم، در میزان اون پنهانی‌ها را در میاریم. درست شد؟

مثلا حالا به مثال دیگه بزنم.

بله اخلاق. دقیقا. روش احراقی را به مثال دیگه بزنم.

مثلا دزدی نکردن. توی جوامع لائیک، غرب، شرق، اسلام حالا انواع و اقسام جوامع که داریم، دزدی نکردن یک فضیلته دیگه. نیتها و انگیزه‌ها چیه؟ مثلا راسل میگه که ما گوساله همسایه را نمی‌دزدیم تا گاو ما را نددزدند. خب این به انگیزه هست برای دزدی نکردن. خب این در واقع به جور ترسه دیگه. اگر اطمینان داشته باشند که اون همسایه گاو اینها را نمی‌دزدند ممکنه اینها برن گوساله اونها را بدزدند. پس این انگیزه نشد، این هدف زیر متوسط هست هدف غایی نیست. (دقیقه ۷۰)

حتی برای این اخلاق سلبی‌هامون هم باید مثلا دزدی نکردن، دروغ نگفتن. ببینید راست گفتن ایجابی هست سلبی‌هامون دروغ نگفتن هست دیگه. حتی برای سلبی‌هامون هم ما باید هدف غایی تعیین کنیم.

روش تفسیری قرآن به قرآن

بریم بحث بعدی.

روش تفسیری قرآن به قرآن، به مثال خیلی واضح میزنم از این روش. که خیلی هم مورد بحث هست توی مرجع ضمیرها.

آیه ۴۲ سوره یوسف هست.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

"وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ"

ماجرای حضرت یوسف را بلدید (به لطف این فیلم‌ها و اینها هم که به چیزهایی جا افتاده، به بخشهایی هم توی فیلم کاملا اشتباهه از دیدگاه علامه).

اون دو تا رفیق زندانی حضرت یوسف که اصطلاحا توی آیات قرآن میگه، "صَاحِبِي السِّجْنِ" (یعنی بوده صاحبین که اون مضاف شده نونش حذف شده) ای دو رفیق زندانی من. اون دو تا که میان با حضرت یوسف آشنا میشن هر جفتشون خوابی می‌بینند و نشانه‌های علم تأویل رؤیا نه تعبیر خواب توی سوره یوسف به حضرت یوسف مقام تأویل الاحادیث نسبت داده شده. در حالیکه اون معبرین که میان اونجا میگه: "إِنْ كُنْتُمْ لِلرَّعْيَا تَعْبُرُونَ" اونها تعبیر خواب میکنند ولی حضرت یوسف تأویل می‌کنه. (من حتما حتما یادم بندازید جلسه آینده راجع به تأویل علامه هم صحبت کنم). در آخر این هستش که حضرت یوسف موقعی که اون دو تا خواب را تعبیر می‌کند و تأویل می‌کنه به اصلش و به اون واقعیت خارجی و عینیت خارجی اونها اشاره می‌کنه اون دو تا خواب را که یکی خواب میبینه که خوشه انگور را داره فشار میده یکی خواب میبینه که طبقی از نان روی سرش هست و کلاغها دارند از اون طبق میخورند، هر دو تا خواب را ایشون تأویل می‌کنند.

یکی به دار آویخته میشه و یکی از زندان نجات پیدا می‌کنه و میره پیش ملک و ساقی ملک میشه همون شغلی که قبلاً هم داشت. خب؟ اینجا حضرت یوسف "وَقَالَ لِلَّذِي" به اون زندانی که می‌دونست آزاد میشه

"ظَنُّ" اینجا به معنای یقین هست چون بر اساس اون علم تأویل می‌دانست که اون زندانی آزاد میشه. گفت مرا نزد ارباب خود "اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ" مرا نزد ارباب خود به یاد آور. "فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ" ولی شیطان یادآوری را از خاطر اون برد. یوسف چند سالی در زندان ماند. حضرت علامه میگن که حضرت یوسف یکی از مظلومترین پیامبران ما هستند. به خاطر اینکه لابه‌لای تفاسیر چه شیعه و چه سنی تهمت‌هایی را به نام بحث ترک اولی به ایشان نسبت دادند مثلاً چرا اینجا حضرت یوسف به جای اینکه به خود خداوند مستقیم وصل بشن، اومدند به یک زندانی متوسل شدند و ازشون درخواست کمک کردند پس به خاطر این درخواست کمک، نتیجه جبری این درخواست کمک از غیر خدا این شده که یه هفت هشت سالی توی زندان بمونه. این یه چیزه که ما هم توی تفاسیر شیعه میبینیم این را، هم توی تفاسیر اهل سنت. یا مثلاً توی جای دیگه مخصوصاً توی اون بحث مراده زلیخا هم اینقدر به شخصیت عزیز و مخلص حضرت یوسف توهین و تهمت وارد شده که حتی انسان به انسان عادی هم نمیتونه همچین حرفی بزنه. چه برسه به یک پیامبر خدا.

بعد علامه میاد با توجه به تعریف مخلص خب؟! مخلص اسم مفعول از باب افعال هست اخلاص، مخلص. اسم فاعلش میشه مخلص. مخلص کسی هست که خودش زحمت میکشه سختی می‌کشه ریاضت میکشه به اخلاص میرسه همین کاری که ما توی همه مثالها گفتیم. اخلاص. میشه مخلص. از یک درجه ای به بعد وقتی که نهایت اون مخلصیت را رد کرده و واقعا از اون فیلترها رد شده از طرف خود خدا این مقام اخلاص داده میشه. میشه مخلص. اسم مفعول. یعنی خدا کسانی را که مخلصند را یه جووری ویژه بهشون نگاه می‌کنه و جالب اینه که شیطان به این مخلصین هیچ راهی نداره. "الا عبادالله المخلصين"

یا مثلاً توی جاهای دیگه وقتی شیطان میگه من با همه با همه توانم و وجودم و هر چه ابزار در اختیار من قرار دادی می‌خوام این بندگان تو را اغوا کنم میگه "الا عبادك منهم المخلصين" مگر عباد مخلص تو.

و توی سوره یوسف حضرت یوسف چهار بار ازشون به نام مخلص یاد شده. چطور ممکنه کسی که مخلص بوده بعد از جانب خداوند هم به درجه مخلص رسیده یک جووری خدا را فراموش کنه به یک غیر خدایی توسل پیدا کنه که باعث بشه در واقع زندانی شدنش. پس علامه میاد تمام تفاسیر را به شکل احراقی میزنه کنار، میگه که شیطان سوال اصلی، یاد چه کسی را از یاد ربش برد؟ و او در تصرف کرد؟ مفسرین میگن که شیطان یاد خدا را از ذهن حضرت یوسف برد "فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ" بعد روایتش هم جالبه، داریم.

اما علامه قبول نمی‌کنند چون میان قرآن را با قرآن تفسیر می‌کنند میگن که شیطان در واقع یادآوری نزد اربابش را از خاطر اون ساقی برد نه خاطر حضرت یوسف. درست شد؟ یعنی حضرت یوسف چون از مخلصین هست ضمیر "ه" در "فَأَنسَاهُ" به حضرت یوسف برنمی‌گردد. برخلاف نظر مفسرین. اگر این ضمیر را ما برگردانیم به ساقی، روش احراقی علامه این میشه که حضرت یوسف که مخلص هست هیچ وقت از مسیر توحید خارج نمیشه. پس شیطان از یاد ساقی برد که به ربش که عزیز مصره بگه که مثلاً یه زندانی هم توی زندان هست که این ویژگی‌ها را داره پس نتیجه اون فراموشی نتیجه علت و معلولی در واقع زنجیره حوادث دنیایی هست. فراموشی ساقی اینه که حضرت یوسف یه بار دیگه یه هفت هشت سالی را در زندان بموندند. درست شد؟ اگر خواستید بیشتر مطالعه کنید برید تفسیر المیزان آیه ۴۲ سوره یوسف مطالعه بفرمایید. من سعی کردم مطلب را جا بندازم.

این روش علامه هست حتی یه جاهایی می‌گیم که روایت را داریم روایت مشهوری هم داریم ولی وقتی علامه می‌بینند با اون اصول خودشون در تناقضه، اصول عقلی گفتیم اصول را دیگه درست؟ قرآن را گفتیم، سنت را گفتیم، محکمت عقلی را گفتیم وقتی می‌بینند با اونها متناقضه کاملاً می‌سوزوند میذارنش کنار. به قول خود علامه میزنه به سیم آخر.

دوباره بریم سر روشها. علامه نگاهشان خیلی نگاه گسترده ای هست توی منابع تفسیری. اصلاً تعصبی روی استفاده از صرفاً منابع شیعی ندارند اگر تفاسیر دیگه ای غیر از...

سوال: مخلص و مخلص را؟ پاسخ: چشم. مخلص گفتیم اسم فاعل باب افعال هست کسی که خودش با اراده خودش زحمت میکشه ریاضت میکشه تقویت نفس می‌کنه به یه چیزهایی دست پیدا می‌کنه. اینا غیر معصوم هستند اما میتونیم بگیم اولیای خدا هستند همه عمرشون در حال زحمت هستند که بشن مخلص. درجه مخلص هم خیلی بالا هست (دقیقه ۸۰) ما هم اگر به این درجه برسیم خیلی خدا کمکمون می‌کنه.

اما مخلص کسی هست که اون فیلتر مخلصیت را هم رد کرده رسیده به مخلص. حالا مخلص انگار که دیگه این آدم به هیچ عنوان مثل همون عصمت دیگه تعریف عصمت، به هیچ عنوان شیطان درش نفوذ نداره دیگه حمایت شده از جانب خداست. این اول ریاضتهاش را کشیده، حالا انگار خدا جایزه بهش داده اینها را به مخلصیت رسونده. من دارم مصدر جعلی یت یت می‌سازم. مخلصشون کرده. پس کسی که مخلص هست هیچوقت هیچوقت هیچ لغزشی ازش سر نمیزنه یکی از درجات عصمت هست. حضرت یوسف در سوره یوسف چهار بار ازشون به نام مخلص یاد شده .

اگر زحمتی نیست خودتون سوره یوسف را نگاه کنید چهار تا آیه را پیدا کنید. درسته؟ من الان وقت ندارم. اگر کسی چهار تا آیه را پیدا کرد بذاره توی گروه. من ازشون ممنون میشم.

عرض می‌کردم که ایشون توی منابع تفسیری هیچ تعصبی ندارند اگر منابع غیر شیعه هم در واقع حرفهای خوبی زدند و میشه بهشون استناد کرد ازشون استفاده کردند. منابع تفسیری شون خیلی جالبه من بهتون بگم از اقدمیه یعنی پیشینیان زمان ائمه، سی عدد ایشون ازشون استفاده کرده، از تفاسیر ابن عباس، از تفسیر طبری که اسم تفسیرش ام‌التفاسیر هست. از تفسیر کشاف، زمخشری اینا همه اهل سنت هستند، از مجمع‌البیان که مال شیخ طبرسی هست، از مفاتیح الغیب فخر رازی که خیلی ایرادات بزرگی به این تفسیر هست ولی یه جاهایی این جناب فخر رازی که اسم تفسیرش هم تفسیر الکبیر هست استفاده کرده خیلی هم خوب. آراء نسبتاً زیادی هم از این فخر رازی نقل کرده حتی یه جاهایی هم نقد کرده تحلیل کرده، تفسیر درالمنصور سیوطی این سنی هست یه جاهایی هم سیوطی حرفهای خوبی زده ازشون استفاده کرده، تفسیر روح‌المعالی آلوسی، توی تفسیر سوره یوسف بسیار استفاده کرده از اینها، تفسیر طنطاوی، نمی‌دونم تفسیر المنار که مال شاگرد این کمال الدین(؟)، تفسیر قمی، قرطبی، تفسیر عیاشی، تفسیر صافی، تفسیر نورالثقلین. خیلی تفاسیر استفاده کرده و انگار که خودش را به معنای روشن فکر واقعی یعنی فکر باز، دست باز، از لابه لای اینها بتونه حرف اخیر را بتونه بیرون بکشه.

سبک هم که گفتیم باز قرآن به قرآن هستش. هم این سبک قرآن به قرآن در زمان مفسران شیعه قرن پنجم، شش استفاده شده و توی...؟

بحث روایی

مطلب بعدی، علامه از اخبار و روایات توی همون ذیل سنت که استفاده می‌کنند، استفاده کردند برای اینکه جدا گذاشتند اسمش را بحث روایی. خب؟ از روایات یاری گرفتند برای فهم کلام خداوند. که این یک تفسیر استواری هست منتها چون متاسفانه اون بلایی که سر روایات ما توی اون شصت سال و اون صد سال منع کتابت و نقل حدیث اتفاق افتاده ما نمی‌توانیم بگیم که روایات ما مثلا قطعی الصدور هستند جز درصد کمی از اونها.

ما میتونیم روایات را به صحیح و حسن و موثق و بعد ضعیف و اینها تقسیم بندی کنیم. خب علامه اونجایی که روایات قطعی هستند قطعی الصدور هستند خیلی خوب از شون استفاده میکنه. اونجایی که صحیح و حسن هستند باز استفاده می‌کنه موثق هست. اونجایی که ضعیف هستند علامه ان قلت میاره به خاطر همین اومدن جدا بحث روایی را انجام دادند.

خب اسم روش علامه اینه دیگه اسمش اینه استقلال قرآن از غیر قرآن یعنی ما اسم دیگه‌ی روش قرآن به قرآن را باید بگیم استقلال قرآن از غیر قرآن یعنی هر چی هست خود قرآن هست، این به این معنی نیست که روایات را بذاره کنار. روایات هم باز به خاطر اون بحث ثقلین وزنه‌ی دیگه هست. هم اومده افراط را گذاشته کنار. یعنی یه سری مفسرین هستند که صرفا تفسیرشون روایی هست مثل نورالثقلین. یه سری تفاسیر هم هستند که صرفا عقلی هستند یعنی هیچ استفاده‌ای از روایت ندارند اونم تفریط کرده دیگه یا افراط یا تفریط. علامه این دو تا روش را کاملا گذاشتند کنار، نه افراط دارند نه تفریط از روایات برای تایید مطلبشون استفاده کردند حتی یه جاهایی رد کردند اون روایاتی که با اصول نمی‌سازند. یه جاهایی بحث کردند نفی کردند مثلا یک بخشی از روایت را قبول کردند بخش دیگه‌ی ای را، یه روایت را به چند بخش... یه بخشی را رد کردند یه بخشی را تایید کردند. پس باید وارد بحثهای روایی هم بشیم.

این دیگه حالا بحثهای افراط و تفریط در روایات هست که باید ببینیم یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی میزان اینه که اهتمام نشون میده به روایات ائمه علیهم‌السلام. اینم از این. بعد یه جاهایی مثلا روایت سره از ناسره را از هم جدا می‌کنه، یه جاهایی عرضه می‌کنه بر قرآن. اینا دیگه باید ببینیم توی بحثهای روایی. یه حرف دیگه داره که (؟)

این توجه علامه که الان به سیاق معروف شده مبتکرش علامه نیستند سید قطب توی تفسیر فی‌الذلالش از این روش استفاده می‌کنه. حتی رشید رضا شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی توی المنار استفاده میکنه.

سیاق

بریم ببینیم اصلا سیاق چیه؟

سیاق را حتما تعریفش را مثل غرر لازم داریم. باز هم من در جلسات آینده سیاق را بیشتر باز میکنم هیچ نگران نباشید .

خب تعریف سیاق چیه؟ ما با این کلمه خیلی خیلی در میزان برخورد داریم علامه خیلی استفاده کرده از این کلمه. یعنی اصلا سوره‌ای نیست که بدون سیاق ایشون بتونند تفسیر کنند.

معنی سیاق چیه؟ معنی لغوی را براتون بیارم.

سیاق از ریشه سوق. کاربردهاش خیلی گوناگونه یکی از کاربردهای بسیار رایجش کلام هست پشت هم اومدن.

و حتی (۴) بهش می‌گن سیاق. طرز چینش کلمات را بهش می‌گیم سیاق. (دقیقه ۹۰) درون یا مابین یا میان کلمات را بهش می‌گیم سیاق. حالا باید ببینیم علامه کجاها داره از این سیاق استفاده می‌کنه خیلی کاربرد داره و توی بحث (۴) از این بحث استفاده می‌کنند. مبنای سیره المیزان هست بله تعریف سیاق از ریشه سوق هست هم به معنای (۴) و چینش کلمات هست هم به معنای درون و میان هست هم به معنای اسلوب بیان هست یعنی از همه اینها. (بعضی از کلمات به دلیل قطع و وصل شده صدا نوشته نشده اند.)

مبنای تفسیری برای المیزان کلا سیاق هست درست ترین و استوار ترین روش هست خیلی استفاده کردند. توی برداشت مباحث موضوعی از این سیاق استفاده می‌کنند. هر چی مبحث موضوعی هست از سیاق استفاده می‌کنند. بعد حتی از سیاق میان توی تناسب آیات، توی یک سوره هم استفاده می‌کنند. ولی مثلا توی سوره‌ها مثلا می‌گه سیاق این سوره یعنی همه سیاق‌ها را با هم جمع کنه می‌گه سیاق این سوره این مفهوم را می‌رسونه.

بعد در اسباب نزول استفاده می‌کنه چون توی بحث اسباب نزول هم خیلی دلالت داره این بحث سیاق. حتی اینقدر سیاق برای علامه مهمه بعضی از اسباب نزول را که توی بحث روایی انجام می‌ده رد می‌کنه و بعضی از اسباب نزول را پذیرش داره. این توی سوره احزاب دیده میشه. بعضا باز با استفاده از سیاق یک برداشت خاصی که مخصوص خود علامه هست استفاده می‌کنند از آیه. مثلا با توجه به سیاق من این برداشت را از آیه می‌کنم. برداشت شخصی علامه هست. ولی گفتیم هیچ‌کدام از برداشت هاش سلیقه‌ای نیست بر اساس سنت و محکمت عقلی و قرآن هست. حتی یه جاهایی دیدگاه‌های تفسیری را باز میاد از سیاق استفاده می‌کنه رد می‌کنه مثلا می‌گه که من با توجه به سیاقی که از سوره به دستم اومده دیدگاه سیوطی را رد می‌کنم.

ببینید من یه بار دیگه سیاق را می‌گم. سیاق یک کلمه پر تکرار در المیزان هست. علامه از این سیاق زیاد استفاده دارند. ما توی هر سوره برخورد داریم. اسلوب سخن، طرز جمله بندی، نظم خاص کلام، میان کلام، درون کلام، بیرون کلام. هر چیزی که به یک مجموعه‌ای از جملات که ما بتونیم به نوعی ازش استفاده کنیم و در بیاریم ازش. ببخشید علامه از سیاق هم توی سوره‌ها توی دسته بندی داخل سوره استفاده می‌کنه هم برای پذیرش اسباب نزول استفاده می‌کنه مثلا می‌گه با توجه به سیاق سوره من این اسباب نزول و این بحث روایی راجع به این آیه را قبول ندارم یا با توجه به سیاق سوره این روش را قبول دارم یعنی همیشه یک مبنای تفسیری برای علامه. حتی میاد از سیاق برای رد یا تایید دیدگاه‌های مفسران استفاده می‌کنه. می‌گه با توجه به این سیاقی که از این سوره داریم دیدگاه سیوطی را، نمیدانم دیدگاه آلوسی را قبول ندارم یا با توجه به سیاق دیدگاه فلان مفسر را قبول دارم. گرفتید چی شد؟ به عنوان محور تفسیری استفاده می‌کنه.

باز هم من در جلسات آینده سیاق را باز می‌کنم ببینید من اینها را می‌خواهم فقط الان شما آشنا بشید بعد که وارد سوره غافر میشیم اونجا که بحث سیاق هست بهتون می‌گم اینجا سیاق منظور چیه؟ بحث غرر هست بهتون می‌گم غررش چی هست مثلا ممکنه توی سوره یک یا دو تا غرر داشته باشیم، غرر از دیدگاه علامه. ممکنه ما هم از دیدگاه خودمون غرر داشته باشیم.

شیوه ترتیبی و موضوعی

بعد روش دیگه علامه اینه که دو تا شیوه ترتیبی و موضوعی با هم جمع می‌کنند این هم از ابتکارات علامه هست. خیلی قشنگه. هم ترتیب را پیش می‌بره بعد در عین اینکه لابه‌لای ترتیبی داره صحبت می‌کنه از تفسیر موضوعی غافل نیست. هر دو تا شیوه را با کمال دقت داره پیش می‌بره .

توی تفسیر موضوعی مثلا ذیل آیه ۱۵ سوره مائده بحث تفکر را باز می‌کنه خب؟ یه موضوع را انتخاب می‌کنه آیاتی را که توی اون موضوع مشترک هستند را میاره مثلا موضوع تفکر ذیل آیه ۱۵ سوره مائده، میره آیات سوره جائیه را میاره، رعد را میاره، از سوره نحل استفاده می‌کنه. در ضمن اینکه ترتیبی هست ترتیب بهم نخورده راجع به تفکر میاد آیاتی که با این موضوع هم محور هستند را میاره.

مبناش هم اینه دیگه. همه مفاهیم قرآنی با هم نظام پیوسته ای را دارند سیستم منسجمی دارند واحدشون سازمان یافته هست. حافظ قرآن به مفهوم اینکه ما مسابقات قرآن بذاریم و از مخاطب بپرسیم، در واقع از ممتحن بپرسیم که شما چقدر حفظ هستید و بعد بگن، نه خیر. ایشون شاید اگر توی مسابقات حفظ و تجوید و ترتیل ما شرکت می‌کردند رتبه نمی‌آوردند. اما به قدری اشرف دارند مأنوس هستند، آیه آیه براشون جلوی چشم هست فرق می‌کنه. مثلا الان نمونه‌اش آقای جوادی آملی ننشستند قرآن را حفظ کنند ولی از بس مأنوس هستند قرآن براشون بازه. علامه هم اینجوری هستند یعنی از شدت انس، حفظ شدند.

جری و تطبیق

خب! یه چیزی هم من بگم اصطلاح جدیدی شاید الان براتون اذیت کننده باشه گنگ باشه اینم بگم و تمام. باز توضیح خواهیم داد. ببینید به این اصطلاحات بر میخوریم شاید یه جایی بگیم المیزان برامون سخته دیدن این اصطلاحات هست بعد نمی‌فهمیم چیه میگی وای ما با المیزان اصلا ارتباط برقرار نمی‌کنیم مثلا اصطلاح جری و تطبیق خیلی به چشم میخوره توی المیزان. اینم توضیح کوچولو الان بدم.

ببینید جری از جریان میاد. جَرَى و تطبیق از جری، جریان. میگه که تطبیق آیات بر مصادیق را خب بیاد گسترش میده علامه، نگاهش بازه. مثلا علامه میگه من نمیتونم بگم این آیه فقط و فقط در شأن این آدم نازل شده غیر از یکی دو تا آیه که مثلا آیهی صدقه دادن در سوره مجادله فقط مال حضرت علی هست خب، یه دو تا آیه فقط و فقط مال اینهاست بقیه مصادیق را میاد جریان میده به شکل عموم. بهش میگی جری و تطبیق. بعد میگه که مثلا اگر مصداق فلان آیه به فرض معصومین هستند اگر مورد دیگه ای هم با این آیه اتحاد ملاک و موضوع داشته باشند ما میتونیم اینو تطبیقش بدیم. پس اتفاق خوبی که اینجا میفته آیه در زمان نزول محدود نمیشه.

ما میتونیم آیه‌ای که هزار و چهارصد سال پیش نازل شده را واسه همین الان هم نازلش کنیم به این میگی جری و تطبیق.

یعنی یک مصداقی در زمان خودش داره، علامه میاد از این جری و تطبیق استفاده می‌کنه مصادیق را گسترش میده میگه هر کسی که با فرمول‌های آیه هماهنگ باشه دو تا چهارتاش یکی باشه پس می‌تونه مصداق این آیه باشه و این روش بیشتر جالبیه.

یه جاهایی اینقدر آیه را گسترش میده بعد مثلا یه روایت هم هست میگه خب این در شأن فلان آدم نازل شده علامه میگه البته این از باب مصداق هست ما میتونیم گسترشش بدیم. درست شد؟ اینم از مفهوم جری و تطبیق. (دقیقه ۱۰۰)

خب خسته نباشید.

بخشید سرتون را درد آوردم، ان شاءالله که توانسته باشم تا حدودی براتون مطلب را جا بندازم ما برای ورود به المیزان نیازمندیم اصطلاحاتش را بشناسیم. باز هم کار داریم با کلیات، ان شاءالله جلسه آینده تمومش کنیم یا حداقل نصف جلسه آینده را کلیات را بگیریم نصفش را وارد سوره غافر بشیم.

خسته نباشید من سوالات را نگاه کنم سریع جواب بدم.

چهارمی پیدا نشد؟ آیه‌ی ۲۴، ۵۴، ۸۰ تا اونجایی که من یادمه چهارتا هست ان شاءالله که.

آهان ثابتات را ابتدای جلسه گفتیم که ما یه ثابتات مطلق داریم. یه ثابت مطلق داریم خود خداوند احد واحده که یه وجه داره. و نمونه های غیر انسانی ش میشن معاد و مثلا بحث قیامت. بعد ما برای اینکه بتونیم خودمون را به این ثابتات نزدیک کنیم کثرت اندیشی ها را کم می کنیم خودمون را به وحدت نزدیک می کنیم که به معصومین نزدیک بشیم و به خود ثابت مطلق نزدیک بشیم. صوت جلسه هست اگر گوش بدید ان شاءالله براتون مشکل حل بشه سواتون جواب داده بشه.

من متنی ندارم من دست خط خودمه خیلی هم افتضاحه یعنی دست خطم قابل عکس گرفتن و گذاشتن توی گروه نیست ولی اگر صوت را گوش بدید دستتون میاد. من چندین بار یه مطلب را توضیح دادم و باز کردم .

بحث غرر و سیاق را بهتون یه مقاله میدم مطالعه کنید یا یه تعریف های خیلی کلی ان شاءالله توی گروه قرار بدم. بله منبع خاص؟ منبع خود المیزان هست. مطالبی که از اساتید دیگر یا از مقالات.

با صلواتی بر محمد و آل محمد و تعجیل در فرج آقا امام زمان جلسه را به اتمام می رسونیم ان شاءالله.

خسته نباشید.

دوستان: به فرمایش استاد سعادت فر، آیه آخر سوره مبارکه صافات، ایشون نقل کردند از یک روایتی که هر کس این سه آیه آخر سوره صافات را بعد از نمازهای واجب بخونه اگر خلل و نقصی در نمازش باشه برطرف میشه و اگر پایان هر مجلس و نشستی داشته باشه چه مجلس درس باشه و یه حتی مجالس دیگه، خداوند ان شاءالله به برکت اون آیات اون جلسه و اون ساعت را مایه حسرتش در قیامت قرار نمیده.

ان شاءالله همه با هم قرائت کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ

وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

با تشکر از همه عزیزان. ان شاءالله به مرور کلاس هم مسائلمش بازگشایی میشه و طبق نظرات خود خانم نوروزی استاد عزیزمون تکالیف و فعالیتها ان شاءالله برقرار میشه و توی گروه و کانال گذاشته میشه ان شاءالله.

خیلی ممنون از همه عزیزان

خدانگهدار

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم